

بقلم: آقای عبدالوهاب قائم مقامی

## تاریخ پیدایش پول در ایران

(۱)

هر چه در کتب تاریخ و قصص و افسانه و حکایات و اشعار شعراء متقدمین فحوص و دقت شد بالاخره نتوانست اسم و نام ثابتی برای پول در ایران بدست بیاورد. در هر عصر و زمانی اسمی و نامی خاص داشته که بعضی با اسم سلاطین و پادشاهان وقت و بعضی اسامی مختلفه دارند که آنهم بعد از مدتی از بین رفته است اگر چه علت اصلی معین و معلوم است که بواسطه تغییر سلطنت ها و تغییراتیکه در این مدت زمان گذشته و انقلابات در ایران روی داده اسامی نقودهم از بین رفته و تغییر کرده است ولی باز بطور مسلم و ضرس قاطع نمیتوان تعیین حاصل نمود که سبب اصلی این بوده است آنچه از اشعار شعرا و کتب تواریخ استنباط شده است که بطور عموم پول طلا را زر.

زر را برای خرج کند سکه دار پهن

لعنت بر آن کسیکه ورا گرد میکند

و پول نقره را سیم - و پول مس و خورده را پشیز مینامیده اند.

فردوسی گوید:

همه خود سته سر بسر همچنان

فروشید گوهر بزر و بسیم

تهی دست مردم که دارند نام

سعدی گوید:

هر که زر دید سر فرود آورد

گر ترازوی آهنین دوش است

و نیز گوید :

مرا تا نقره باشد میفشانم      تو را تا بوسه باشد میستانم  
فردوسی گوید :

پشیزی به از شهریاری چنین      که نه کیش دارد نه آئین و دین

در زمان سلاطین (هخامنشی) معلوم نیست که بیولها چه نام و اسمی گذارده بودند ولی چیزیکه مسلم است اینست که بعد از فتح یونان بدست سپاه ایران و اختلاط ایران با یونان کلمه و اسم درم در ایران متداول و معمول شد که اصل آن دراشم و یونانی است و ایرانیان آنرا گرفته و معمول داشته و درم گفتند که هم نام پول و هم نام وزنی بوده چنانکه بعداً ذکر خواهد شد و سپس اعراب آنرا از ایرانیان اتخاذ کرده و هائی هم بر آن افزوده و درهم نامیدند و جمع آن دراهم است .

باوجود اینها باز نمیتوان یقین حاصل نمود که پول را در زمان هخامنشیان چه مینامیده اند و میتوان تصور نمود که همان زر و سیم میگفتند و آنچه از آثار و علائم و حفرياتیکه در این زمان در ایران شده معلوم میشود در زمان ساسانیان در ایران پول طلا سکه نمی شده است چنانکه از نقود پیدا شده در نهند که در زمان یزدگرد سوم بوده تمام نقود طلا رومی بوده و فقط پول نقره ضرب میشده که آنرا درم میگفتند و این مطلب همیشه مورد توجه بوده که در موقع تبدیل و تسعیر و مبادله پول یا جنس اختلافی پیش میآمده است و گاهی بعضی از سلاطین ساسانی قراز دادی برای تثبیت نرخ آن با دولت روم میبستند و پس از مدتی باز برهم میخورند .

ولی بطور کلی يك واحد پول رومی که مثلاً طلا بود معادل با ده درم بوده ولی این نرخ و قرار ثابت نبوده و دائماً در تغییر بوده و گاهی کمتر و گاهی بیشتر میشده است و همیشه قوس صعود و نزول را میپیموده است .

این ترتیب برقرار بود تا دوره اسلام پیش آمده در ابتدای امر همان نقود

ساسانی و رومی در مملکت عرب رواج بود و چون هنوز دولت اسلامی قوام نگرفته بود کسی ملتفت این مطالب نمیگشت تا در زمان خلافت امویہ و معاویة بن ابوسفیان بنای تجارت و مبادله اجناس باروم شروع شد رومیان در موقع فروش مال التجاره نرخ پول خود را پائین آورده و در موقع خرید مال التجاره اسلامی قیمت پول خود را بالا میبردند و بدین واسطه خسارتی از دو طرف متوجه تجار اسلامی میگردید ( چنانکه در جنگ بین المللی اول هنگام پرداخت موراتریوم متفقین با ماهمین معامله را میکردند )

بنابر این معاویة بن ابوسفیان قراردادی با دولت روم برقرار کرده و نرخ ثابتی در نظر گرفته که همیشه بهمین میزان بوده باشد و تا مدتی هم این قرار داد مجرا بود .

این ترتیب برقرار بود تا زمان خلافت عبدالملک بن مروان خلیفه اموی رومیها عهد را شکسته و باز بنای بالا بردن و پائین آوردن مسکوکات خود شدند و تجار اسلامی دچار خسارت و سختی گردیدند. دمیری در حیوة الحیوان در ماده اوزراز کتاب محاسن و المساوی ابراهیم بن محمد بیهقی از قول کسائی نقل کرده که روزی رفتم نزد هارون - الرشید دیدم هارون در ایوان یا صفا نشسته و در پیش او وجوه بسیار ریخته بود و بیشتر در کیسهها بود و هارون چند نفر از خواص و معتمدان خود را امر کرده که آن نقود را از یک دیگر تفکیک و جدا نمایند و در دست هارون در همی بود که نقش آنرا با دقت ملاحظه مینمود و از این نوع نقود طلا و نقره در آنجا بسیار بود پس هارون روی بحضار کرد و گفت که آیا میدانید که اینرا سکه کرده است گفتند نه هارون گفت عبدالملک بن مردان پس هارون گفت میدانید سبب ضرب سکه در اسلام چه شد عرض کردند نه یا امیر المومنین هارون گفت علت و سبب ضرب سکه در اسلام این شد که چون در روم معمول چنان بود که در روی سکوک و نقود طلا و نقره مطابق

آئین مسیحیت اقنوم ثلثه (اب و ابن و روح القدس) را مینوشتند و این مسکوکات بیشتر در مصر رواج بود و این ترتیب برقرار بود تا زمان خلافت عبدالملك بن مروان يك روزی یکی از این نقود بدست عبدالملك افتاد دید در حاشیه آن چیزی نوشته اند امر کرد و آنرا ترجمه کرده معلوم شد که چه نوشته است .

سپس در صدد تحقیق و تفحص بر آمده معلوم گردید که در حاشیه تمام سکو کیکه از روم میآید این عبارت درج است حتی در روی پارچها و ظروف و غیره نیز نوشته شده است .

عبدالملك بسیار از این عمل متغیر شده و گفت عمل تجارت و معامله ربطی بعمل دین ندارد و اینکار برای مذهب اسلام مضر و بد است و نوشت ببرادرش عبدالعزیز بن مروان که حاکم مصر بود که این عبارت را از روی نقود و اشیاء حک کرده و دیگر اشیاء یا مسکوکاتیکه این کلمات در روی آن نوشته شده قبول نکرده و مانع از ورود آن بممالک اسلامی بشود .

و نیز امر داد که در حاشیه نقود و سایر اشیائیکه بروم میرود و معارضه بمثل نموده و کلمه توحید را (شهداله انه لا اله الا هو) نوشته و بروم ارسال دادند .

و نیز حکم داد اگر من بعد کسی نقود و اشیائیکه این عبارات در روی آن نوشته شده باشد قبول نماید سیاست خواهد شد .

وقتیکه این نقود و اشیاء بروم رسید و پادشاه روم از مضمون آن مستحضر گردید بسیار بروی گران آمده و بعبدالملك نامه نوشته و تحف و هدایای بسیار مصحوب نامه برای او ارسال داشت و تقاضای نقض این عمل و کار را کرد .

زمانیکه نامه بعبدالملك رسید چون از مفاد آن مستحضر نبود با فرستادن پادشاه روم بملاطفت و مهربانی رفتار و پس از استحضار از مضمون و تقاضای پادشاه روم تمام تحف و هدایا را رد کرده و گفت نامه شما جواب ندارد .

فرستاده پادشاه روم بازگشت و مرتبه دوم باتحف و هدایای بیشتری یعنی دو چندان بازآمد و تقاضای خود را تجدید کرده و ضمناً درنامه خود بدولت اسلامی طعن زده و اظهار داشته که شما سکه و پولی ندارید و مجبوراً آخر الامر سکه ما را قبول خواهید نمود پس چرا بخودتان ضرر زده و تحف و هدایای من را قبول نمی‌نمائید بالاخره پول ما در مملکت شما رواج خواهد یافت و چون ما با مسیح قسم خورده‌ایم که این مطالب را در روی نقود درج نمائیم لذا حک آن غیر مقدور است بنابراین تقاضا دارم که امر دهید نقود ما کمافی السابق در مملکت اسلامی رواج باشد. عبدالملک از خواندن این نامه بسیار متالم شده و این طعن پادشاه روم (که شما پول ندارید) بروی گران آمده و بزرگان عرب را جمع کرده و در این باب با ایشان مشورت نموده ولی نتیجه مطلوبه بدست نیامد.

در این بین شخصی بنام روح بن زنباع بعبدالملک گفت کسیکه بتواند حل این مشکل را بنماید فقط محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (ع) الملقب بالباقر میباشد که از خاندان رسالت و دارای فضل و کمال معنوی است خواهد بود. عبدالملک بسیار از این پیشنهاد خورسند شده و بحاکم خود در مدینه نوشت که میروی خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام و مبلغ یکصد هزار درم خدمتشان تقدیم و محترماً ایشانرا روانه دمشق مینمائی. ناتمام

### بقیه يك كتاب علمي

خواجه نظام الملک طوسی ۳- ترجمه و شرح «الفیه ابن مالک از جلال الدین سیوطی» بقلم آخوند ملا عبدالکریم بناء یزدی بفارسی «از دانشمندان قرن سیزدهم هجری قمری» چهارمین تصحیح و تحشیه و انتشار متون فارسی را کتاب شرح معالم الاصول بفارسی قرار داد، همه این کتاب بزبان شیرین فارسی نوشته شده است و دانشجویان علوم معقول و منقول درهند وپاکستان و افغانستان که در زبان عربی کم مایه هستند از این کتاب اصول فقه میتوانند استفاده نمایند کسانیکه میکویند در علوم اسلامی بزبان فارسی کتابی نداریم شاید بی اطلاع باشند نمی دانند چه گنجینه های علمی و ادبی در کتابخانه های بزرگ بزبان فارسی موجود است همت و دانش میخواهد آنها را از گوشه های فراموشی بیرون آورد و در دسترس عاشقان معرفت قرار دهد.

طهران - محمد شریعت اصفهانی